

# بدنه معلمان هم مدیر نا بلد را نمی پذیرند

مرتضی نظری؛ مدرس دانشگاه و رییس سابق مرکز اطلاع رسانی وزارت آموزش و پرورش در گفتوگو با «اعتماد» از موج انتصابها و دخالت‌های سیاسی پرده برداشت

## بنفشه سام‌گیس

آقای میم که يك «دکتر معلم» و مدرس حق‌التدریس دانشگاه فرهنگیان و دبیر دبیرستان است، متن آخرین فراخوان جذب «دکتر معلمان» در هیات علمی دانشگاه فرهنگیان را برایم فرستاده است. طبق این فراخوان، 1000 دکتر معلم به شرطی از آغاز سال تحصیلی جدید به عنوان هیات علمی دانشگاه فرهنگیان جذب خواهند شد و حقوق و رتبه «هیات علمی» دریافت خواهند کرد که از فارغ‌التحصیلان نوبت روزانه دانشگاه‌های دولتی باشند و چند مقاله علمی معتبر داشته باشند. آقای میم و 700 دکتر معلم مثل خودش هم این شرایط را دارند؛ فارغ‌التحصیل دانشگاه دولتی، دارای چند مقاله ISI، دارای سابقه طولانی تدریس، دارای رتبه «استاد علمی»، کسب چند مقام کشوری به دلیل پژوهش و ترویج الگوی برتر تدریس، پذیرفته شده در مصاحبه‌های تخصصی این فراخوان و...

همه این 700 نفر، روز قبل از مرحله اول انتخابات ریاست‌جمهوری (7 تیر) این جواب را دریافت کرده‌اند «عدم اولویت».

با پیگیری‌ها فهمیده‌اند که 284 نفر از کارکنان حراست وزارت آموزش و پرورش، وابستگان مسوولان دانشگاه فرهنگیان، فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد و دانشگاه پیام نور، فاقد مقاله تخصصی یا رتبه علمی «اما» همسو با تفکرات و منش دولت سیزدهم، به جای این 700 نفر به

عنوان هیات علمی دانشگاه فرهنگیان جذب شده‌اند. این همه ماجرا نیست. خانم معلمی از اهالی دشتیاری و از مردودی‌های آزمون فرهنگیان، در پیامی خطاب به نماینده استان‌شان نوشته: «من دختر بلوچ ساکن دشتیاری که آب از هوتک خوردم و بزرگ شده این اقلیم سخت و گرم هستم و خرج و هزینه تحصیل را خودم با سوزن‌دوزی و هزار مشقت فراهم کردم، توان رقابت با دختر بزرگ‌شده در بهترین شهرها و پرامکان‌ترین شهرهای ایران را ندارم. آی خانمی که می‌ای از سهمیه من بلوچ سوخت‌بر یا به قول خودت قاچاقچی استفاده می‌کنی و بعد با هزارتا سفارش و رانت و رشوه انتقالی می‌گیری و برمی‌گردی شهر خودت و مدرسه روستای دورافتاده و بچه‌های معصوم روستا بی‌معلم می‌شوند، کاش حداقل دو سال که نه، یک ماه در اون روستا می‌ماندی، که دیگر نیاز به گفتن من نباشد که من توان رقابت با تو را ندارم. بگذارید ما تحصیل‌کردگان مناطق محروم با هم رقابت کنیم. جناب آقای رحمدل بامری، نماینده محترم ایرانشهر، صدای ما جوانان محروم این استان باش و بگو که جوان لیسانس استان سیستان و بلوچستان، توان رقابت با تهرانی و یاسوجی و مشهدی و شیرازی و... را ندارد. بگذارید سوخت‌کشها با هم رقابت کنند...»

این روزهای آخر دولت سیزدهم، قلم‌ها در وزارت آموزش و پرورش شتابان در کار امضاست پای حکم انتصاب‌هایی که نان استخدام مادام‌العمر برای وابستگان دولت سیزدهم تامین کند. این امضاها و انتصاب‌ها البته روی دیگر سکه‌ای است که هفته قبل، وزیر آموزش و پرورش دولت سیزدهم در دست داشت و بدون اشاره‌ای به وضعیت آنچه به دولت جدید تحویل می‌دهد، اعلام کرد که «ما در کار خود متمرکزیم و دارای تجربه فوق‌العاده‌ای هستیم و دستورالعمل برنامه هفتم پیشرفت را حتماً به زودی ابلاغ خواهیم کرد. آموزش و پرورش همواره نشان داده که محل سیاسی‌بازی نیست و هر کسی این‌گونه رفتار کند و سیاسی‌کاری کند، نام نیک نخواهد داشت و تمام آدم‌های خوب نام‌شان ماندنی است.»

وزیر آموزش و پرورش دولت سیزدهم راست می‌گوید. نام نیک به این سادگی به دست نمی‌آید. بعد از رخداد‌های پاییز 1401 و بعد از فاجعه جانباختن مهسا امینی (دختر 22 ساله سقزی که 25 شهریور 1401 و بعد از دستگیری توسط گشت ارشاد در تهران و بعد از انتقال به بازداشتگاه وزرا دچار مرگ مغزی شد) موجی از اعتراض در دانشگاه‌ها به راه افتاد و بازتاب این اعتراضات، در اولین روزهای بازگشایی مدارس، به کلاس درس مدرسه‌ها هم رسید و هزاران دختر و پسر نوجوان

با این موج همراه شدند. واکنش مسوولان وزارت آموزش و پرورش در قبال هزاران کودکی که میخواستند همپای بزرگسالان، هیجانی از جنس اعتراض خیابانی را تجربه کنند، تهدید و معرفی برای بازداشت و برخوردهای سخت بود و واکنش هزاران مدیر و معلم، حمایت از دختران و پسران خردسالی که هیچ جرمی مرتکب نشده بودند جز اینکه میخواستند با همان درونیات و آرمانهای کودکانه‌شان، با مردم معترض همصدا شوند. این هزاران مدیر و معلم، نتیجه این حمایت مشفقانه را ماه‌ها بعد دیدند وقتی حکم اخراج، عزل، بازداشت، کسر رتبه، کسر حقوق، انتقال اجباری، تعلیق اجباری از تدریس به دستشان رسید و برای جوابگویی به کمیته تخلفات اداری و کمیته انضباطی احضار شدند. امروز که مدیران دولت سیزدهم مشغول به پاکسازی و بهسازی اسناد عملکردشان شده‌اند تا نسخه‌های غیرواقعی از آنچه واقعا اندیشیدند و واقعا تصمیم گرفتند و واقعا اجرا کردند برای دولت جدید باقی بگذارند، اخراجیها و توبیخ شده‌ها و معزول شده‌ها و منتقل شده‌ها، جرات افشاگری پیدا کرده‌اند و از تبعات تصمیمات یكسویه و صفر و صدي می‌گویند که شاید تا سالها و مثل لکه روغنی چکیده بر صفحه سفید، اثرش قابل پاک شدن نباشد. مرتضی نظری؛ مدرس دانشگاه، مدیرکل کانون پرورش فکری استان تهران و رییس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت آموزش و پرورش در دولت دوازدهم، در گفت‌وگو با «اعتماد» برگ‌هایی از اسناد عملکرد مدیران دولت سیزدهم را روی میز می‌چیند؛ اسنادی از انتصاب‌های رابط‌های و دوستانه، اسنادی از عزل‌های تنبیهی، اسنادی از تصمیم‌های غیرکارشناسانه که توسط نامدیرها اتخاذ شد...

مجموعه آموزش و پرورش در دولت سیزدهم با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. اجرای ناقص قانون رتبه‌بندی به دلیل نگاه‌های سلیقه‌ای مسوولان وزارت آموزش و پرورش باعث شد تا همین امروز و طبق گفته نمایندگان مجلس، تعداد زیادی از معلمان از مزایای این قانون محروم بمانند. در این سه سال، تعداد زیادی از معلمان معترض دچار مشکلات امنیتی شدند. مدارس فرسوده و کلاس‌های درس با تراکم جمعیت بسیار بالا، همچنان يك معضل آموزشی است علاوه بر اینکه وزارت آموزش و پرورش در سال جاری هم با کسری شدید بودجه مواجه است. اینها بخشی از مشکلات آموزش و پرورش است و چنین مجموعه‌ای به دولت چهاردهم تحویل داده می‌شود. کابینه چهاردهم برای حل مشکلات مجموعه آموزش و پرورش چگونه باید اولویت‌بندی کند؟

وزارت آموزش و پرورش، بزرگ‌ترین دستگاه اجرایی کشور است که حدود

45 درصد نیروی انسانی قوه مجریه، در این وزارتخانه متراکم است. این دستگاه با انبوهی از مشکلات به دولت چهاردهم سپرده می شود که در راس این مشکلات، باید به سونامی بازنشستگی معلمان اشاره کنیم. در سال جاری ما با خانه نشینی بیش از 70 هزار معلم مواجهیم و برای جایگزینی اینها چاره اندیشی نشده و هنوز معلوم نیست که در سال تحصیلی جدید، قرار است کلاسهای بدون معلم با کدام نیروی کیفی پر شود در حالی که کمتر از سه ماه آینده، مدارس بازگشایی می شود و طبق روال معمول باید در ابتدای تابستان ساماندهی نیروی انسانی برای مدارس، آغاز شود. وزارت آموزش و پرورش به موازات کمبود معلم، با کسری بودجه هم مواجه است در حالی که آقای ریسی، هم از ابتدای سال 1400 و در تبلیغات انتخاباتی و همزمانی که دولت تشکیل داد و به اتفاق کابینه اش، بر این جمله پافشاری می کردند که آموزش و پرورش باید به گونه ای مدیریت شود که يك بار برای همیشه، مساله کسری بودجه و معوقات حقوق معلمان، تسویه و تمام شود. این عین عباراتی است که آقای ریسی و کابینه اش در ابتدای فعالیت دولت سیزدهم گفتند و اسناد این حرف ها هم موجود است. با وجود این حرفها و با وجود همسویی دولت و مجلس و سازمان برنامه، اتفاقا کسری و ناترازی بودجه آموزش و پرورش در دولت سیزدهم و نسبت به دولت های قبل بسیار بیشتر شد و به اوج رسید. کابینه سیزدهم به کرات می گفت که آموزش و پرورش در اولویت دولت است اما انتصابها و انتخابها برای اداره کلان آموزش و پرورش، چه از آقای باغگلی به عنوان اولین نامزد وزارت که البته نتوانست از مجلس رای اعتماد بگیرد و چه آقای یوسف نوری و آقای صحرایی که با رای اعتماد مجلس به وزارت رسیدند، نشان داد که در این دولت، ناآشنا ترین افراد به عرصه آموزش و پرورش وارد شدند اگرچه که در دولت آقای روحانی (دولت های یازدهم و دوازدهم) یا حتی دولت آقای احمدی نژاد (دولت های نهم و دهم) هم انتصابهای ضعیف داشتیم ولی در هیچ کدام از دولتها، با این حجم بالای انتصابهای دستوری، آن هم از سوی جریانهای خارج از بدنه آموزش و پرورش مواجه نبودیم. همسر رییس قوه مجریه که در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم دستی بر آتش داشت، نزدیک به 10 انتصاب و دخالت کلیدی در وزارت آموزش و پرورش داشت و حجم دخالتهای ایشان و اطرافیان کابینه در حدی بود که حتی از طرف اصولگرایان با تذکر مواجه شدند. همین مداخله های غیرتخصصی وضع بغرنجی رقم زد چنانکه افرادی بر صدر امور کلیدی آموزش و پرورش نشستند که از کمترین شایستگیها و تجربه های مدیریتی هم برخوردار نبودند و با ریلگذاریهای اشتباه، میخواستند چرخ را دوباره اختراع کنند. چالشهایی که امروز در آموزش و پرورش با آن مواجهیم ناشی از

فهم نادرست مسائل آموزش و پرورش است و همین فهم نادرست باعث شد در این سه سال حجم بالایی از بودجه‌های ورودی به آموزش و پرورش، هدر برود. در این سه سال موجی از استخدام‌های بی‌رویه و خارج از ضوابط قانونی صورت گرفت و مجوزهای جذب با شمارگان 10 هزار نفر و 35 هزار نفر و در قالب طرح‌های سلیقه‌ای صادر شد و با همین مجوزها، افراد فاقد شایستگی‌های علمی و بدون سابقه تحصیل در دانشگاه فرهنگیان، وارد آموزش و پرورش شدند که البته نتیجه ورود این افراد هم، افت کیفیت مدارس دولتی بود اما تا امروز، دولت سیزدهم حاضر نیست اعتراف کند که این افراد با کدام مجوز وارد مدارس شدند و مجوز استخدام‌شان توسط چه کسی صادر شد. امروز دولت چهاردهم، وزارت آموزش و پرورش را با انبوهی از نامعلم‌ها تحویل می‌گیرد در حالی که دولت سیزدهم با شعار توجه به آموزش و پرورش روی کار آمد اما با بی‌برنامگی و آشفتگی‌سازی، ضربه‌های بسیار مهلکی به آموزش و پرورش زد. در این سه سال البته اقدامات مثبت هم صورت گرفت و نمی‌توانیم بگوییم ضربه‌ها به آموزش و پرورش عامدانه بوده اما به دلیل فهم نادرست از آموزش و پرورش، بسیاری از تلاش‌های صادقانه هم نتایج معکوس داشت. آنچه به عنوان آموزش و پرورش به دولت چهاردهم تحویل داده می‌شود، کلاف پیچیده‌ای از مسائل چند وجهی است؛ مسائلی که یک سر در ناترازی بودجه دارد و یک سر در کمبود معلم حرفه‌ای و افت کیفی آموزش و پرورش و یک سر در افت حکمرانی آموزشی به دلیل اقدامات غیرعلمی و سلیقه‌ای.

به دنبال اتفاقات پاییز 1401 که دامنه اش به مدارس هم کشیده شد، بسیاری از معلم‌ها تا امروز تاوان این اتفاقات را می‌دهند؛ معلمان و مدیرانی که از دانش‌آموزان معترض حمایت می‌کردند، با تنبیهات انضباطی مواجه شدند و حقوق و رتبه‌شان کسر شد یا اصلاً از دریافت رتبه محروم ماندند یا توبیخ شدند. مشابه این شرایط را در دانشگاه‌ها و برای استادان دانشگاه‌ها هم شاهد بودیم که موجی از اخراج استادان رقم خورد و اخراج اساتید معترض یکی از محورهای اعتراضات آقای پزشک‌یان در مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری بود. آیا این نگاه امنیتی دولت سیزدهم هم یکی از مسائل آموزش و پرورش در این سه سال است یا باید از آن گذر کنیم؟

مسائل آموزش و پرورش باید در جریان تفاهم با دستگاه‌های مختلف حل شود. قصد مقایسه معلمان با سایر اصناف و اقشار را ندارم ولی معلمان با پیشینه وفاداری نشان دادند که هیچگاه روبه‌روی نظام نیستند. با این حال طی دو سال اخیر شاهد بودیم که وزیر آموزش و

پرورش با افتخار از جابه‌جایی 20 هزار مدیر مدرسه می‌گوید که این حرف نشان می‌دهد وزیر آموزش و پرورش متوجه نیست که ما در مدارس مان با يك نسل منتقد، رك گو و صریح مواجهیم و اگر معلم و مدیر مدرسه نتوانند این نسل منتقد و رك گو و صریح را درك کنند، هیچ کس دیگری هم قادر به این کار نخواهد بود .

**این 20 هزار مدیر به دلیل حمایت از دانش‌آموزان جابه‌جا شدند ؟**

وزیر محترم آموزش و پرورش هیچ‌وقت توضیح نداد که علت این جابه‌جایی چه بوده . اینها مدیران مدارس بودند. اینها پیچ و مهره و ربات نبودند بلکه نیروهایی بودند که با سرمایه‌گذاری کشور به این مرتبه رسیده بودند .

**آیا جابه‌جایی این 20 هزار مدیر، نوعی ترفیع و ارتقای رتبه بوده ؟**

این جابه‌جایی، عزل و تنبیه بود.

**بنابراین، همان خالصسازی که در دانشگاه‌ها شاهد بودیم، در مدارس هم اتفاق افتاد.**

بله ولی این خالصسازی در مدارس بسیار خسارت بار بود چون تمام این مدیران، افراد گزینش شده و مجرب بودند . قرار نیست آموزش و پرورش را با دستور اداره کنیم. ماموریت آموزش و پرورش، شبیه کارخانه و ماشین‌آلات صنعتی نیست. آموزش و پرورش، يك جریان سیال، زنده و پویا با سلايق مختلف است. يك میلیون مدیر و معلم و بیش از 15 میلیون دانش‌آموز، خانواده‌های ایران هستند. دولت سیزدهم به دنبال این بود که همه این جمعیت را يك جور ببیند و به همه شان بگوید که باید يك دستور و يك طرز فکر واحد را اجرا کنند. بسیاری از جابه‌جایی‌ها به همین دلیل اتفاق افتاد و برای معلمانی که به ناکارآمدی مدیریتی انتقاد داشتند پرونده انضباطی در هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری تشکیل شد چون مسئولان وزارت آموزش و پرورش فاقد سعه صدر بودند و هیچ شناختی از تغییرات نسلی نداشتند و می‌خواستند نسل زد و معلمان و مدیران را با دستور اداره کنند که چنین روالی هم آسیب زیادی به اعتبار آموزش و پرورش وارد کرد چون خود را روبروی معلمان قرار دادند و به جای گفت‌وگو با معلم، برایش پرونده انضباطی تشکیل دادند. البته کم‌تحملي در تمام دولتها بوده ولی در دولت سابق (یازدهم و دوازدهم) به یاد دارم که منطق جاری، گفت‌وگو به جای شکایت بود و یکی از وزرای آموزش و پرورش در دولت آقای روحانی می‌گفت در جریان يك گفت‌وگوی سازنده با معلم، یا ما قانع می‌شویم یا

معلم را قانع می‌کنیم و راه سومی غیر از این نخواهد بود. در دولت سیزدهم، رویه‌های پلیسی و برخوردهای قهری و دستوری و سیاسی، رواج داشت در حالی که آقایان با شعار پرهیز از سیاست‌زدگی به وزارت آموزش و پرورش آمدند ولی در این سه سال، پست‌های کلیدی وزارتخانه براساس عضویت در یک حزب و جناح سیاسی تقسیم شد.

## واقعا چنین اتفاقی را در این سه سال شاهد بودید؟

می‌توانم با سند و عدد این حرف را ثابت کنم. من مدیر دولت تدبیر و امید بودم ولی به‌طور مطلق از همه عملکرد دولت آقای روحانی دفاع نمی‌کنم چون همه دولت‌ها ضعف‌هایی دارند اما با قطعیت می‌گویم که در دوره 8 ساله دولت‌های یازدهم و دوازدهم، بسیاری از مدیران اصولگرا در مسوولیت‌های قبلیشان ابقا شدند و در جمع 25 نفره اعضای شورای معاونین وزارتخانه، فقط 7 یا 8 نفر از اعضا، اصلاح‌طلب و باقی اعضا، اصولگرا و منتقد عملکرد دولت آقای روحانی بودند در حالی که در سه سال اخیر با تغییرات بسیار گسترده و حجم بالایی از انتصاب‌های کاملاً سیاسی مواجه بودیم و سایه روابط سیاسی و حزبی در کل وزارتخانه در حدی سنگین بود که حتی روسای ادارات به دلیل تفکر و وابستگی به جناح اصلاح‌طلبان، برکنار شدند و همین تغییرات، آسیب‌های زیادی به کیفیت تربیتی و آموزشی وزارتخانه وارد کرد. دولت سیزدهم به جای آنکه همراه معلمان باشد، روبروی آنها ایستاد در حالی که معلمان، تنها پناهگاه امن میلیون‌ها دختر و پسر نوجوان بودند و می‌خواستند در مدرسه، یک فضای امن و شاداب ایجاد کنند اما در دولت سیزدهم ما با کاسه‌های داغ‌تر از آشی مواجه شدیم که می‌خواستند این نسل جدید هم مثل آنها فکر و رفتار کند. پیشنهاد من به دولت چهاردهم این است که بدون نگاه سیاسی، به تمام سلیقه‌ها در آموزش پرورش احترام بگذارد و از همه ظرفیت‌ها و گرایش‌ها برای نجات آموزش و پرورش استفاده کند. پیشنهاد من به دولت چهاردهم این است که برای رشد آموزش و پرورش، به معلم اعتماد کند و کلید آموزش و پرورش را به معلمان بسپارد چون تجربه تمام دولت‌ها نشان داد که سیاسیون قادر به اداره دستگاه آموزش و پرورش نیستند.

اتفاقاً در تمام سال‌های گذشته و حتی در دولت سیزدهم شاهد بودیم که وزیر و مدیران و روسای آموزش و پرورش، سابقه معلمی داشته‌اند ولی باز هم کمبود معلم و کسری بودجه، گریبان نظام آموزش و پرورش را گرفته است.

در دولت سیزدهم، غیر از آقای یوسف نوری با وجود همه نقدهایی که

به وزارتش وارد بود، بقیه وزرا و مدیران سابقه مدیریت در آموزش و پرورش نداشتند.

**سابقه مدیریت با سابقه معلمي متفاوت نيست؟ سوال اين است كه در اين سه سال چرا با وجود آنكه اداره آموزش و پرورش به دست معلمان بود، مشكلات بيشتري شد؟**

فردی را در نظر بگیرید که ۲۰ سال قبل دانشجوی تربیت معلم بوده و یکی دو سال هم تدریس کرده و سپس به دستگاه دیگری منتقل شده. ما این فرد را معلم نمی‌دانیم. معلم کسی است که کنار معلمان زندگی کرده باشد و از مدرسه تا ادارات کل و ستاد کشوری را دیده باشد و به زیر و بم مسائل آموزش و پرورش آشنا باشد. افرادی که در دولت سیزدهم به وزارت و مدیریت در آموزش و پرورش منصوب شدند، نه سابقه معلمي داشتند و نه مدیر بودند. با ادعا و شعار معلمي نمی‌توان کار کرد. در دولت سیزدهم، آموزش و پرورش هیچ‌گاه اولویت اول یا دوم دولت نبود با اینکه می‌گفتند این دولت، فرهنگی است و به آموزش و پرورش توجه می‌کند و همسر رییس جمهور، یک شخصیت فرهنگی و دانشگاهی است و سال‌ها در زمینه آموزش و پرورش کار کرده است. با این توصیف‌ها این انتظار شکل گرفت که مسائل بودجه‌ای و نیروی انسانی آموزش و پرورش حل خواهد شد ولی آنچه به بار نشست، حجم متنوعی از دخالت‌های بی‌ربط بود چنان‌که تعداد زیادی از شاگردان همسر رییس جمهور، بدون کمترین سابقه مدیریت در پست‌های کلیدی منصوب شدند در حالی که هیچ فهمی از چالش‌های آموزش و پرورش نداشتند و به همین دلیل، برنامه‌ریزی‌هایشان، به جای راه حل به معضل تبدیل شد.

**آیا چنین وضعی در دولت‌های قبل سابقه نداشت؟**

در دولت‌های قبل هم با دخالت‌های بیرونی مواجه بودیم. در دولت آقای خاتمی و در دولت آقای روحانی هم انتصاب‌های بیرون آموزش و پرورش زیاد بود ولی در این دولت به اوج رسید. نتیجه انتصاب‌های بیرونی، همین وضعیت دودزایی است که امروز به روغن‌سوزی افتاده چون بدنه معلمان هم مدیر نابلد را نمی‌پذیرند. آموزش و پرورش نیازمند روانشناسی و جامعه‌شناسی خاص است و دخالت‌های بیرونی و نسخه پیچی دستوری با مقاومت معلمان مواجه می‌شود که به‌زعم من، مقاومت درستی است. معلمي كه در دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان درس خوانده و حالا به مرحله اجرای تجربه‌هایش در مدرسه رسیده، در برابر نسخه‌های تحمیلی باندها و سیاست‌های محفلی و برنامه نویسی جریان‌هایی که هیچ شناختی از تغییرات اجتماعی ندارند، مقاومت می‌کند چون



معلمان با بچه‌ها زندگی میکنند و برای درک دانش‌آموزان و درک نسلی که خانواده‌اش هم، زبان مشترکی با او ندارند، هیچ کسی متخصص‌تر از معلم نیست.